

دوربین

ویژه‌ی نوجوانان ■ سال بیست و دوم ■ شماره‌ی ۱۰۹۷ ■ ۸ صفحه ■ ضمیمه‌ی روزنامه‌ی شماره‌ی ۹۲۵۶ ■ شنبه ۲۶ آبان ۱۴۰۳ ■ ۱۴ جمادی‌الاول ۱۴۴۶ ■ ۱۶ نوامبر ۲۰۲۴

سفر یوسف از مدرسه‌ای تا مدرسه‌ای دیگر

به یاد رضوی!



سفر یوسف از مدرسه‌ای تا مدرسه‌ای دیگر

محمد مصطفی نیا

به یاد رضوی!

رضوی، دختر نوجوان فلسطینی و اهل غزه، همراه با پدر و مادر و دو برادرش، به خاطر حمله‌ی اسرائیل دو بار آواره می‌شوند. یکبار خانه‌شان بمباران می‌شود و به یکی از مدارس زیر مجموعه آژانس «اونروا» پناه می‌برند و پس از بمباران ساختمان کنار مدرسه که بخشی از مدرسه را هم تخریب می‌کند و هشدار اسرائیل که باید آن منطقه را تخلیه کنند به جنوب غزه و به خانه‌ی خاله‌اش می‌روند. علاوه بر سختی‌ها و مشقت‌های دو بار آوارگی و مشکلات نبود آب و غذا و امکانات بهداشتی اتفاقی‌های دیگری هم در راه است و سر نوشت رضوی به شکلی رقم می‌خورد و سر نوشت برادرانش، مخصوصاً برادر بزرگترش یوسف هم به شکلی دیگر. در اینجا برش‌هایی از ماجراهای زندگی این خانواده‌ی پنج نفره را از شروع آوارگی می‌بینیم.



خانواده‌ی رضوی، پس از بمباران راهی شدند تا جایی برای اقامت پیدا کنند.

تا حالا خاک به نظرم بی‌مزه می‌آمد، اما اکنون فهمیدم که تلخ، گس و چسبنده است.



علاوه بر خانواده‌ی رضوی، بسیاری از مردم ناحیه‌ی شمالی نوار غزه، از کودک و جوان تا میان‌سال و پیر آواره شده بودند.



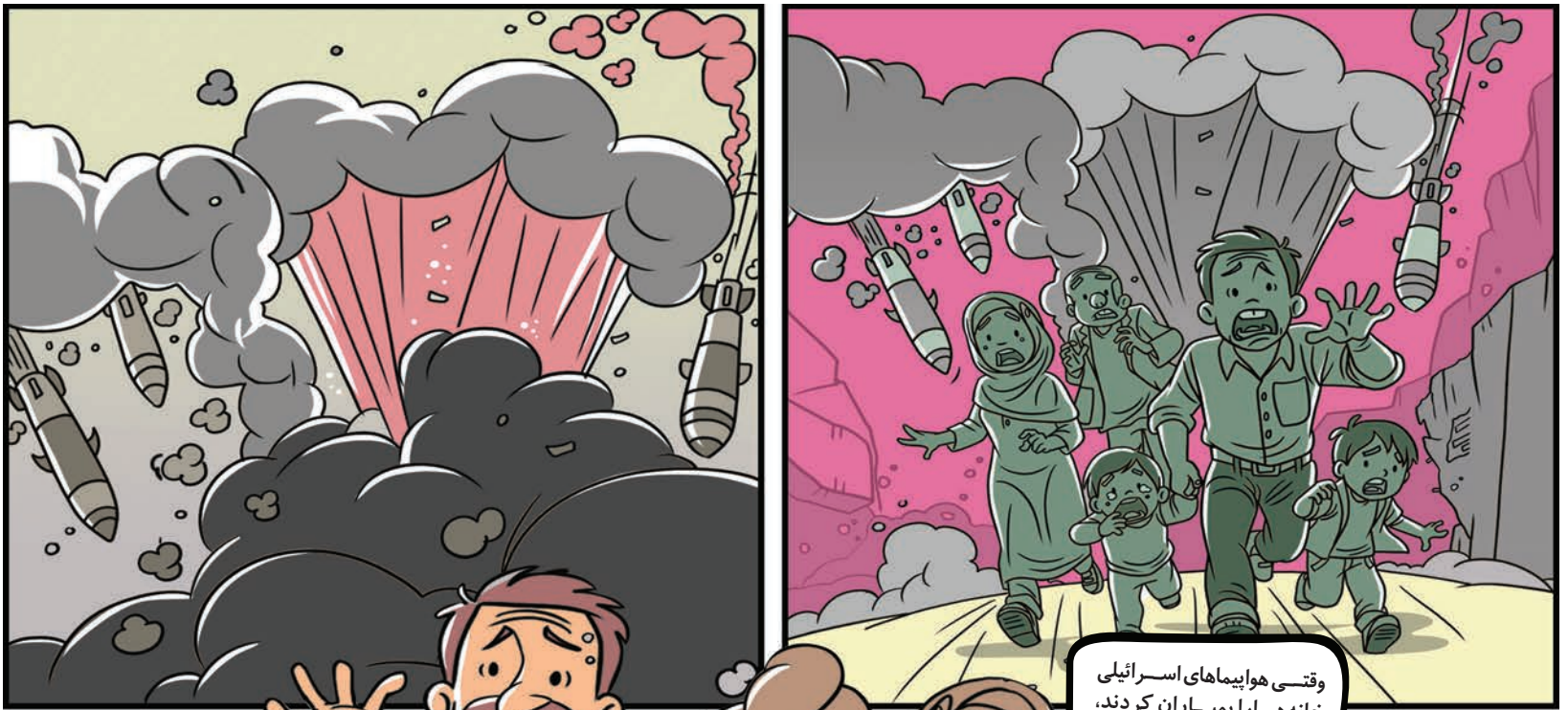
پسر بزرگ خانواده: یوسف، ۱۷ ساله

پدر خانواده: یحیی، ۴۵ ساله

مادر خانواده: مریم، ۴۲، ۴۳ ساله

دختر خانواده: رضوی، ۲ ساله

پسر دوم خانواده: عمار، ۵ ساله

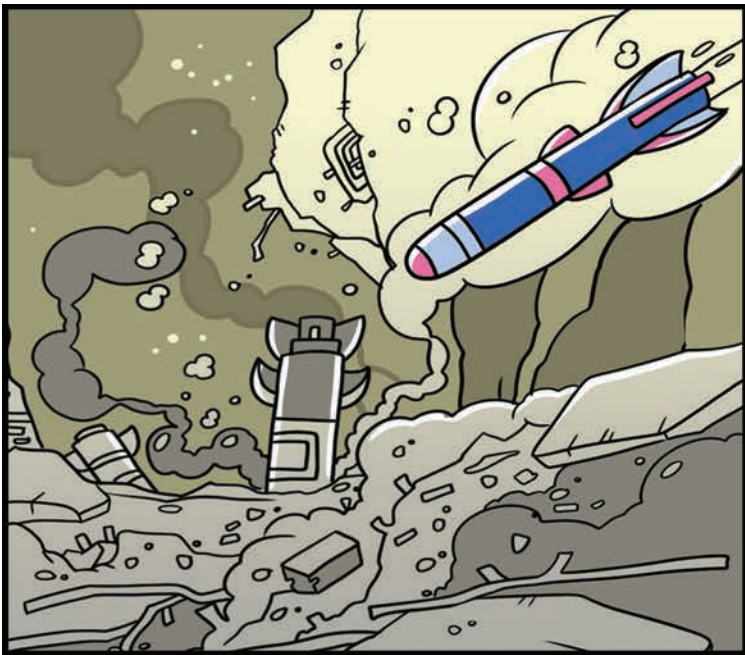


وقتی هواپیماهای اسرائیلی خانه‌ها را بمباران کردند، خیلی‌ها اعضای خانواده و فامیل و همسایه‌هایشان را از زیر آوار بیرون کشیدند و بعضی‌ها هم سخت‌تر سیدند. البته بیش‌تر مردم وسایل اولیه‌ای را که می‌توانستند از زیر آوار بیرون بکشند و بردارند، به‌دست گرفتند و دنبال جایی رفتند که سرپناهی بیابند.



خانواده‌ی رضوی هم چیزهایی برداشتند و به مدرسه‌ای از مدارس زیر نظر اونروا (آژانس امداد رسانی سازمان ملل برای آواره‌های فلسطینی) در اردوگاه جبالییا (اردوگاه آوارگان فلسطینی در غزه) پناه بردند. بعضی خانواده‌ها به‌طور مشترک در کلاس‌ها ساکن شده بودند و برخی دیگر در حیاط مدرسه زیر چادر زندگی می‌کردند.





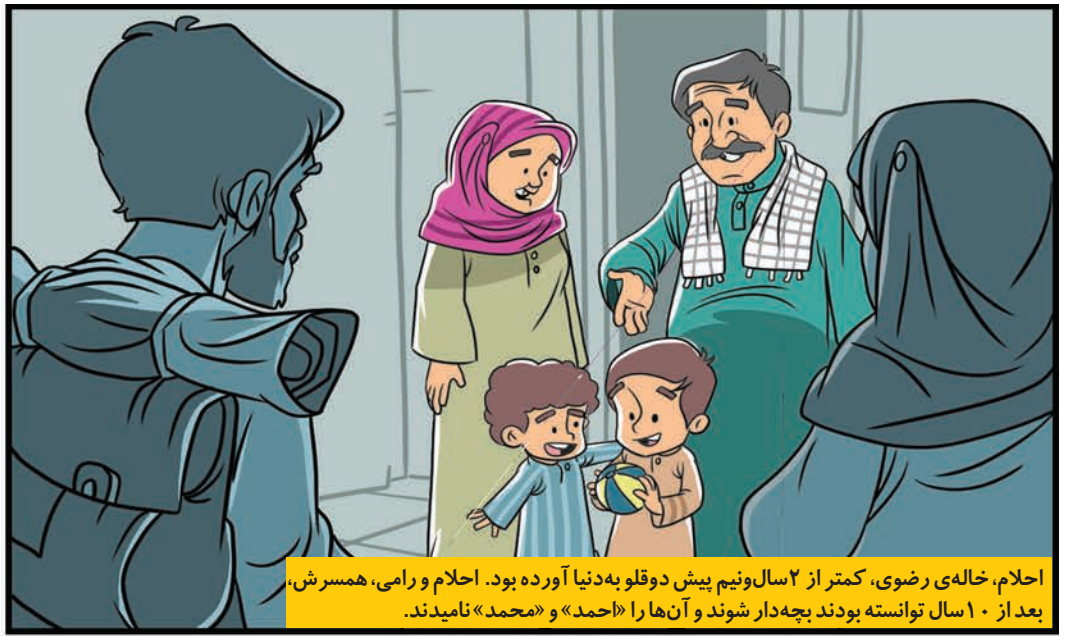
هوایماهای اسرائیلی اردوگاه جبالیار را برای چندمین بار بمباران کردند. از آسمان آتش می بارید و بوی مخلوط دود و خاک هوا را پر کرد. یکی از بمبها کنار مدرسه منفجر شد و بخشی از مدرسه را ویران کرد و بسیاری از چادرها را هم به آتش کشید. علاوه بر این هوایماها با ریختن اعلامیه‌هایی اخطار دادند که این منطقه باز هم بمباران خواهد شد و همه باید آن جا را ترک کنند و به سمت جنوب نوار غزه بروند.



خانواده‌ی رضوی باقیمانده‌ی وسایلشان را برداشتند و همراه بسیاری از مردم راه جنوب را در پیش گرفتند.



خاله‌ی رضوی ساکن شهر رفح در جنوب غزه بود. بالاخره خسته و ژولیده به خانه‌ی خاله‌ی رضوی رسیدند و به رغم رنج‌هایی که کشیده بودند، همه از دیدن یکدیگر خوشحال شدند.

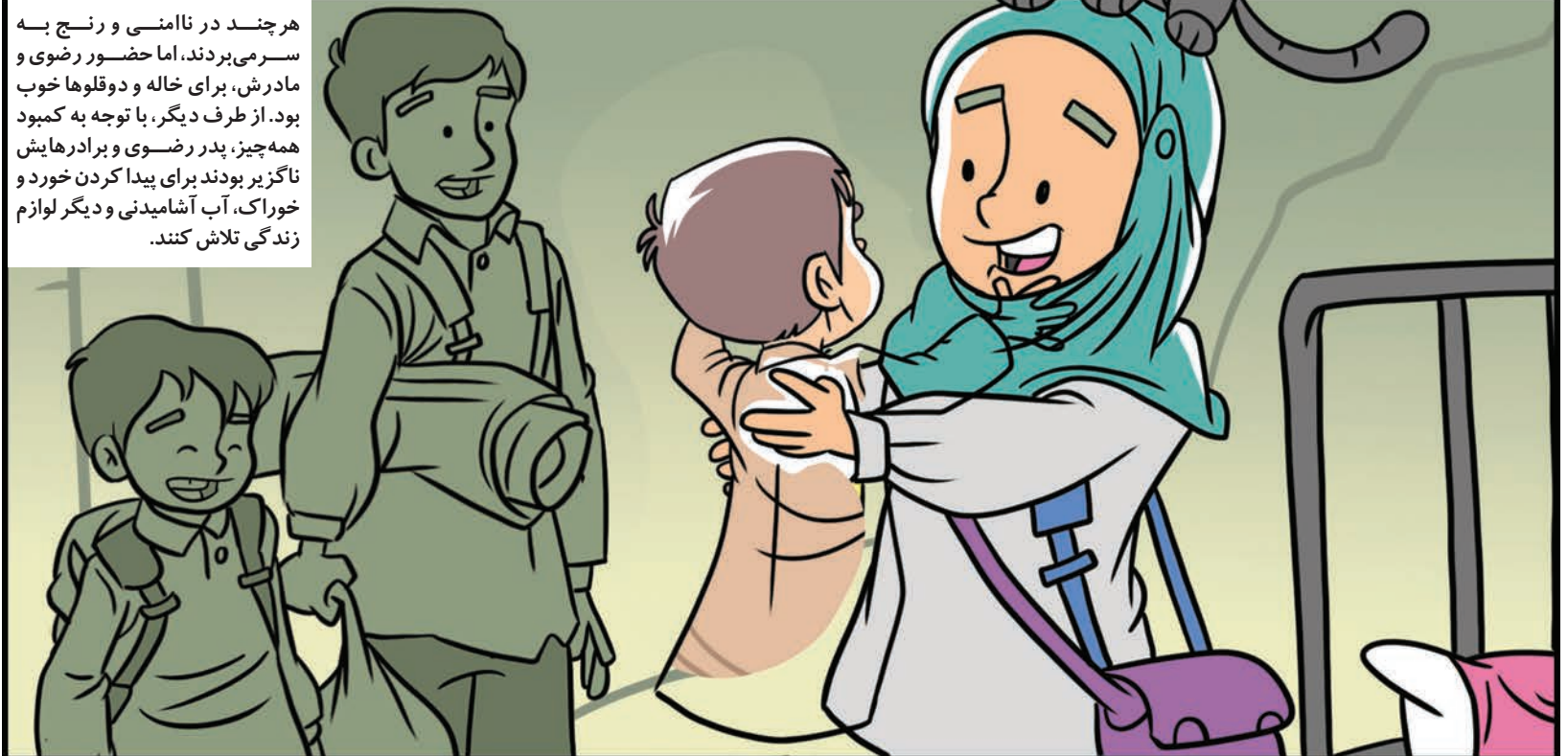


احلام، خاله‌ی رضوی، کمتر از ۲ سال و نیم پیش دوقلو به دنیا آورده بود. احلام و رامی، همسرش، بعد از ۱۰ سال توانسته بودند بچه‌دار شوند و آن‌ها را «احمد» و «محمد» نامیدند.

آنها هر چند زندگی سختی داشتند، اما از این که سالم و دور هم بودند، کمی آرامش داشتند. شوهر خاله‌ی رضوی پزشک بود و بیش تر وقتش در درمانگاه به معالجه‌ی زخمی‌ها می‌گذشت.



هر چند در ناامنی و رنج به سر می‌بردند، اما حضور رضوی و مادرش، برای خاله و دوقلوها خوب بود. از طرف دیگر، با توجه به کمبود همه‌چیز، پدر رضوی و برادرهایش ناگزیر بودند برای پیدا کردن خورد و خوراک، آب آشامیدنی و دیگر لوازم زندگی تلاش کنند.



مدت زیادی نگذشت که نظامی‌های اسرائیلی با تانک‌ها و تجهیزات نظامی علاوه بر قسمت‌های دیگر، وارد جنوب غزه هم شدند.



با حضور نظامیان اسرائیلی علاوه بر بمباران خطر هدف قرار گرفتن فلسطینی‌ها از سوی نظامیان و تانک‌ها و حتی تک‌تیراندازها هم اضافه شد.

پدر رضوی با کمک یوسف به دنبال تهیهی ما یحتاج اولیهی خانواده بودند و عمار هم گالن به‌دست به دنبال تهیهی آب آشامیدنی بود.



اما مدتی گذشت و رضوی برنگشت. مادر نگران پسر کوچکش عمار را به دنبال خواهرش فرستاد تا در پیدا کردن گربه به او کمک کند...



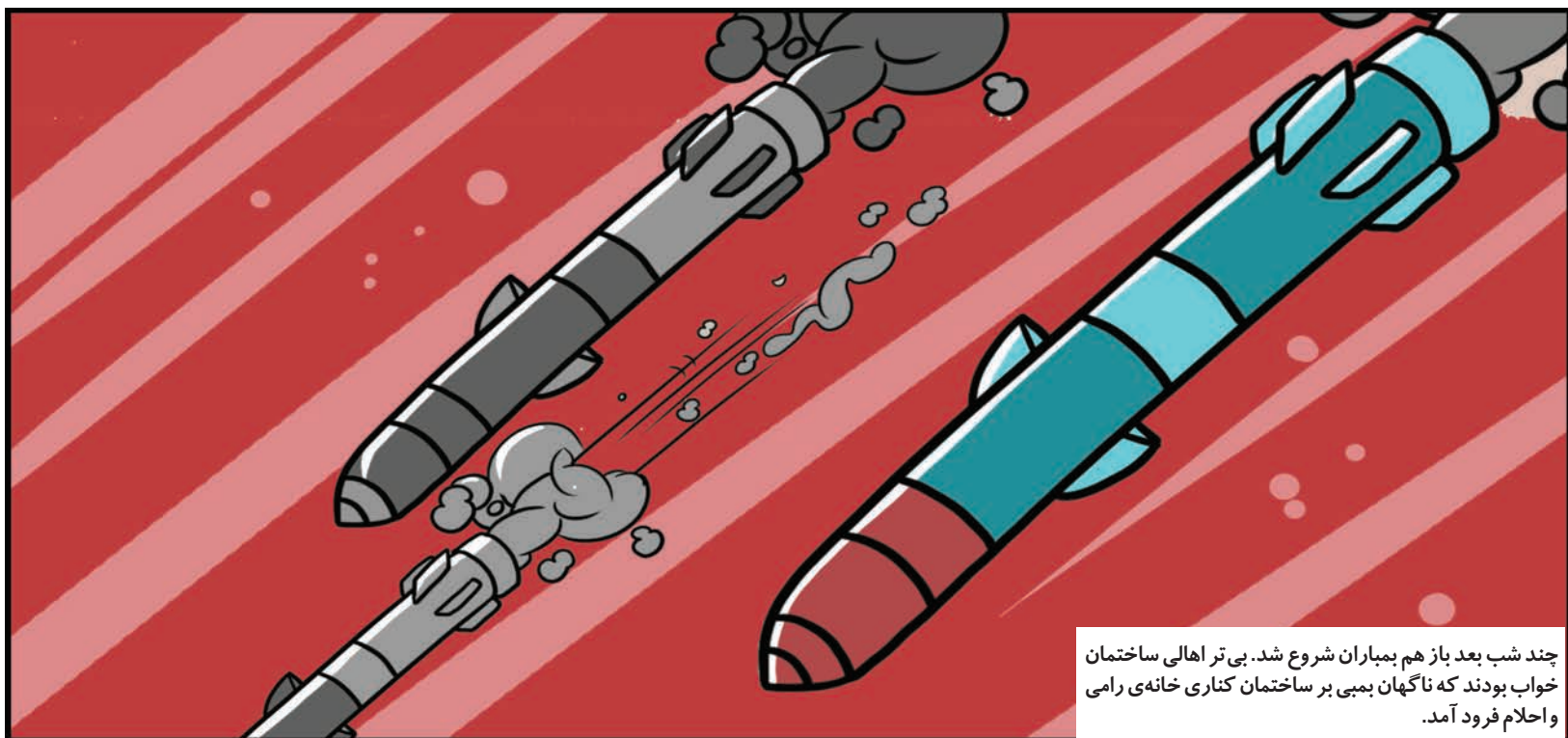
مامان گربه رو پیدا نمی‌کنم شاید رفته روی پشت بوم. می‌رم پیدااش کنم.



زندگی مردم غزه و از جمله خانوادهی رضوی با رنج و سختی و ناامنی ادامه داشت تا این که یک شب رضوی گربه‌اش را گم کرد...



عمار وقتی روی پشت بام دنبال خواهرش می‌گشت، رضوی را دید که روی زمین افتاده و از کنار سرش خون جاری شده است. بی‌اختیار فریاد کشید و به سمت خواهر رفت. ظاهراً وقتی رضوی روی پشت بام دنبال گربه می‌گشته، یک تک‌تیرانداز اسرائیلی او را هدف گرفته بود.



چند شب بعد باز هم بمباران شروع شد. بی‌تراهالی ساختمان خواب بودند که ناگهان بمبی بر ساختمان کناری خانه‌ی رامی و احلام فرود آمد.



یوسف با کمک پدر، مادرش را که کمی زخمی شده بود از زیر آوار بیرون آورد. رامی (شوهر خاله یوسف) هم سخت زخمی شده بود و با کمک امدادگران به درمانگاه منتقل شد. عمار هم سالم مانده بود، اما احلام (خاله یوسف) و دو قلوها نجات پیدا نکردند.



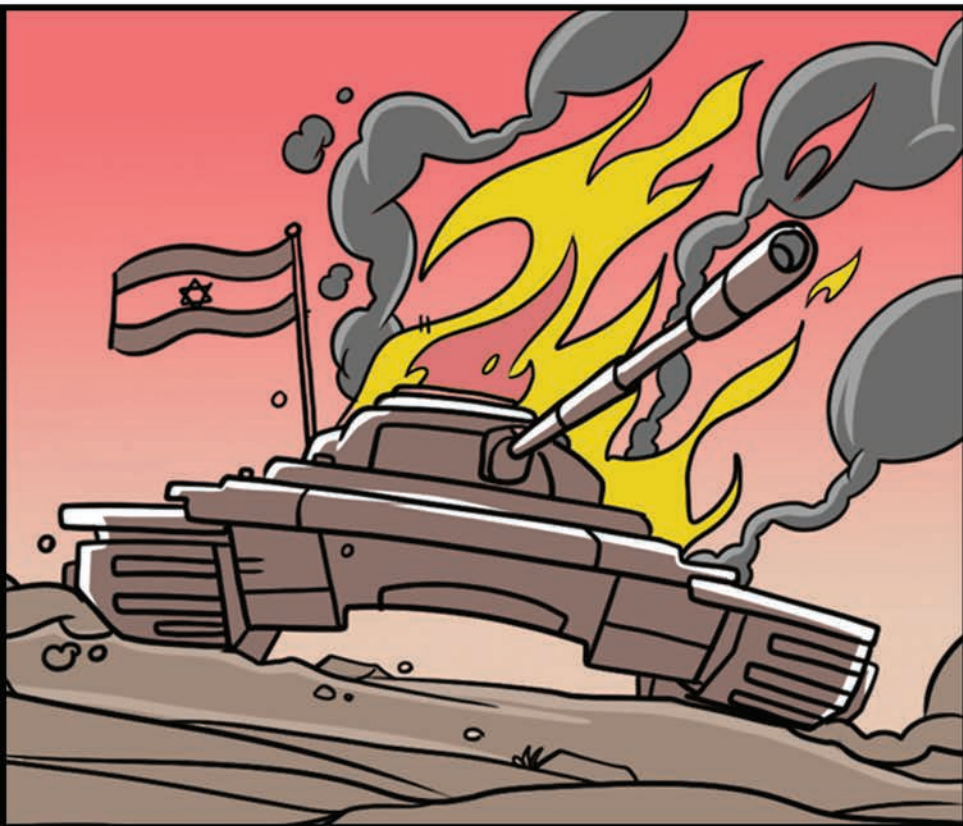
یوسف و عمار پس از گفت‌وگو با پدر و مادر به دنبال کمک به مردم و مبارزان رفتند و پدر و مادر یوسف، دو نفری ساکن چادر کوچکی شدند.





عمار داوطلب حضور در جمع امداد گران شد و یوسف هم به گروهی از مبارزان فلسطینی پیوست. مدتی بعد یوسف همراه با چند تن از نیروهای مبارز فلسطینی برای دسته ای از نظامیان اسرائیلی کمین گذاشتند و منتظر شدند تا به آن ها ضربه بزنند...

خدا یا کمکمان کن... به خاطر رضوی و همه ی رضوی های غزه... به خاطر دوقلوها و همه ی بچه های فلسطین... به خاطر خاله احلام و همه ی زن های مظلوم فلسطین...



همشهری

گروه ضمايم همشهری ناشر نشریات دوچرخه، بچه ها، خانواده، پایداری، اقتصاد، تندرستی خردنامه، داستان، دانستنیها، سرزمین من، ماه، معماری، ۲۴، شهرنگار، سرنخ و محله نشانی: تهران، خیابان ولی عصر نرسیده به پارک وی، کوچه شهید فریسی شماره ۱۴، روزنامه همشهری

صندوق پستی دوچرخه: ۵۴۴۶-۱۹۳۹۵

پست الکترونیکی: docharkheh1402@gmail.com

تلفن: ۲۳۰۲۳۶۷۴ چاپ: همشهری پذیرش آگهی: ۸۴۳۲۱۰۰۰

دوچرخه در پیام ران های داخلی @docharkhe_hamshahry

واحدفنی:

مدیر فنی: حامد یزدانی
مدیر هنری: مهدی سلامی
تصویرگر: شهرام شیرزادی
صفحه آرایی: شیوا فبری
حروفچینی و تصحیح: همکاران فنی تحریریه روزنامه همشهری
ویرایش عکس: کامبیز نویدی

دوپرینت

ضمیمه هفتگی روزنامه همشهری ویژه نوجوانان
سال بیست و دوم، شماره ۱۰۹۷ - شنبه ۲۶ آبان ۱۴۰۳

صاحب امتیاز: مؤسسه همشهری

مدیر مسئول: محسن مهدیان
سر دبیر: دانیال معمار
معاون ضمايم: پروانه بهرام نژاد
دبیر ضمیمه: مناف یحیی پور